سرمقاله

حکومت و ضرورت سیاست های قاطع امنیتی

حفیظ الله زکی

یکی از مشکلات جدی حکومت در عرصه امنیت، حضور گسترده نیروهای طالبان در ولایت هلمند بوده است. از شانزده سال قبل طالبان در این ولایت حضور چشمگیر داشته است و برخی ولسوالی های آن را به عنوان پایگاه اصلی شان انتخاب کرده اند. ولی مسأله این است که این حضور و نفوذ روز به روز شدیدتر و گسترده تر می شود. در تابستان و خزان امسال چندین ولسوالی این ولایت به دست طالبان افتاد و در آخرین مورد بر شهر لشگرگاه حمله کرد و تا چند کیلو متری ولایت هم پیشروی کردند.

بر اساس گفته های مسؤلان امنیتی، گروه طالبان امسال می خواستند شورای کویته را در همین ولایت انتقال دهند. این پلان های طالبان پس از یک و نیم دهه برای مردم، سخت نگران کننده و دردآور تمام می شود.

در گذشته ما فرصت این را داشتیم تا از حمایت های بین المللی در راستای مبارزه جدی با شورشیان بهره ببریم؛ اما حکومت بجای مبارزه با هراس افگنان، شعار صلح را برجسته کرد و در این راستا آنقدر پیش رفت که مردم باور کردند حکومت در واقع از طالبان حمایت می کند و می خواهد این گروه را وارد ساختار سیاسی حکومت بکند.

در دوران حکومت قبلی چنان به طالبان بهاء داده می شد که حتا خود دولتمردان هم باور کرده بودند که طالبان قدرت را به دست می گیرد و به این دلیل هر مقام دولتی و والی ولایت ها تلاش می کردند به گونه ای با طالبان ارتباط خودشان محکم کنند تا در آینده مورد خشم و غضب آنها واقع نشوند. از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ کسی جرأت نمی کرد علیه طالبان سخن بگوید، سیاست های حکومت همه در راستای حفاظت از گروه های هراس افگن شکل می گرفت، نیروهای بین المللی در جنگ با طالبان به شدت تحت فشار قرار می گرفت. هر عملیات نیروهای ایتلاف که به کشته شدن چند طالب منجر می شد، ناگهان برنامه تظاهرات و اعتراضات در کشور سازماندهی می شد و نیروهای بین المللی را به کشتن افراد ملکی متهم می کردند.

این برنامه در نهایت به ممنوعیت حملات شبانه، حملات هوایی و استفاده از سلاح های ثقیله در مناطق مسکونی انجامید وعملیات این نیروها را به اجازه قبلی حکومت مشروط کرد. این ممنوعیت ها درعمل دست و پای نیروهای خارجی را در مقابله با تهدیدهای دشمن بست و نیروهای امنیتی افغانستان را نیز در حالت سردرگمی و بلاتکلیفی قرار داد.

تقویت و نفوذ طالبان در کشور، اگرچه یک بخشش به مناسبات افغانستان با کشورهای همسایه مربوط می شود؛ اما بخش اعظمش به سیاست هایی منفعلانه حکومت ارتباط می گیرد.

گروه طالبان و سایر گروه های شورشی از شرایط و زمینه های فراهم شده از سوی حکومت بهترین استفاده را بردند و فرصت یافتند تا با خیال راحت استراتژی نظامی خود را برای سال های آینده تعیین کنند. رشد قارچ گونه گروه های شورشی در ولایت های شمال و جرأت و جسارت این گروه ها در ولایت های جنوبی بدون شک یک برنامه از پیش طراحی شده بود که از سال ها قبل تمهیدات آن گرفته شده و مراحل اجرات آن نیز با دقت سنجیده شده بود. حال این که در این برنامه مقامات بلند پایه حکومتی تا چه حد نقش داشته، هنوز در ابهام قرار دارد.

ناامنی های ولایت هلمند نیز به سیاست های مقطعی و نه چندان جدی حکومت در برابر طالبان بر می گردد. با آن که این گروه مهمترین پایگاهها را در ولسوالی های تحت تصرف شان ایجاد کرده بود؛ اما حکومت برای از بین بردن پایگاه طالبان هیچگاه اقدامات جدیی را روی دست نگرفت؛ بلکه به صورت غیر رسمی اجازه داد تا آنها بخش های از این ولایت را در اختیار داشته باشند. اگر امروز بحث سقوط ولایت بر سر زبان ها می افتد، نتیجه سیاست های وهم آلود و خیال پردازانه حکومت در شانزده سال قبل است. تا زمانی که این سیاست حاکم باشد، مردم افغانستان در سایه آن احساس امنیت نخواهند کرد.

حرکت لاک پشتی مبارزه بافساد

رضا احسانی

وجود شفافیت و جلوگیری از رشوه و فساد در ادارات دولتی یک اصل مهم و اساسی قانونی است که سبب تحکیم اعتماد میان افراد جامعه و نهادهای دولتی می گردد. به هر میزانی که نظارت بر اجراآت کارمندان دولتی قوی‌تر باشد و ارتکاب انواع گوناگون فساد در ادارات کمتر، به همان میزان کارآیی و موثریت اداره ارتقا پیدا کرده و اعتماد مردم به حکومت بیشتر می شود.

افغانستان به دلیل حاکمیت رژیم های نا مشروع هرگز به مبارزه با فساد توجه نداشته است. در رژیم های گذشته حاکمان و دولتمردان به دلیل روابط شخصی، فامیلی و قومی، تقریبا در اجراآت خود دست باز داشته اند. از این رو حاکمیت قانون، تطبیق عدالت در این کشور ناشناخته مانده است.

در نظام جدید حاکمیت ملی به مردم تعلق گرفت. در حکومت مردمی، کارگزاران دولتی از مردم نمایندگی می کنند و بنابراین در برابر مردم پاسخگو می باشند. یکی از مواردی که کارگزاران دولتی باید به مردم پاسخ بدهند، این است که مقامات از موقعیت دولتی به سود خود استفاده نکرده و مال و دارایی مردم را از راههای غیر قانونی به غارت نبرند.

متأسفانه در افغانستان در این مسأله کمترین توجهی از سوی مسؤلان حکومتی صورت نگرفته است. دهها کمیسیون و اداره به عناوین گوناگون برای کاهش فساد و پاسخگو کردن کارمندان دولتی در برابر مردم به وجود آمده است؛ اما این ادارات تا هنوز قدمی در این رابطه بر نداشته اند. این در حالی است که فساد و رشوه و انجام اعمال غیرقانونی در تمام ادارات دولتی به یک فرهنگ تبدیل شده و کارمندان دولتی از ارتکاب فساد هیچ ترس و ابایی ندارند. از نظر مردم امروزه ریشه های فساد اداری از ارگ آب می خورد. مقامات بلند رتبه دولتی به میزان قدرت و صلاحیت شان به فساد آغشته می باشند و تا پایین ترین کارمند اداره را نیز آلوده کرده است.

به دلیل فساد بود که میلیاردها دالر کمک های جامعه جهانی در افغانستان سرازیر شد؛ اما وقتی نیروهای خارجی این کشور را ترک کردند، ما از لحاظ اقتصادی در نقطه اول قرار گرفتیم. طی یکی دو سال گذشته زندگی مردم به حالت بسیار خطرناکی قرار گرفته است. بیکاری و فقر دامنگیر بیش از نیمی از کل جمعیت کشور گردیده است. این سقوط ناگهانی نشان می دهد که در سال های گذشته حکومت هیچگونه استراتیژی کارا در ارتباط با مصرف کمک ها نداشته است. در فقدان استراتیژی و نظارت کارا، زمینه برای سؤاستفاده کارمندان و مقامات دولتی از کمک های باد آورده فراهم گردید و میلیاردها دالر در غرقاب فساد و خویشخوری حیف و میل شد.

از پنج سال به این طرف فشارهای بین المللی برای از بین بردن فساد در ادارات افغانستان بیشتر شد. کنفرانس های بین المللی پاریس، لندن و توکیو بر عمل مبارزه با فساد تأکید ورزیدند. این فشارها سبب شد که حکومت، ادارات چندی را برای مبارزه با فساد تأسیس نماید. اما این ادارات نیز مانند سایر ادارات دولتی نه تنها در راستای کاهش فساد مؤثر نیفتاد، که عمق و پیچیدگی آن را بیشتر کرد.

با درد و تاسف باید گفت که فساد اداری در ساختار حکومت افغانستان از چالش‌های اساسی کشور و مردم به شمار می‌آید هیولای فساد برتمامی عرصه‌های جامعه سایه افگنده و زندگی مردم را تحت تأثیر قرار داده است. با توجه به تجاربی که در امر مبارزه با فساد از سال‌های گذشته وجود دارد؛ هم چنین با توجه به شناختی که از کفایت و توانایی مقامات ذیربط وجود دارد و نیز با درنظر داشت ساختار مافیایی که در بدنه نظام سیاسی و مناسبات حاکم بر آن، در عرصه داخلی و بین المللی مشاهده می‌شود، این پرسش مطرح می‌شود که واقعا موضوع مبارزه با فساد یک استراتیژی است یا یک بازی سیاسی؟ چنین پرسشی از آنجا حایز اهمیت است که حکومت وحدت ملی یکی از مدعیات خود را مبارزه با فساد اعلام نموده و جامعه جهانی نیز حمایت‌های خود را منوط به این موضوع دانسته است. وقتی که اساس و بنیاد جامعه و سیاست بر مبنای فساد آلود پایه گذاری شده باشد، چگونه می‌توان انتظار داشت که حکومت در مبارزه با فساد موفق می شود و این غده چرکین را از دامن ادارات ریشه کن می سازد. مهم تر از همه این نکته است که در نوک پیکان این مبارزه چه کسانی قرار خواهند گرفت؟ دانه درشت‌های فساد که با کمپنی‌های بین المللی ارتباط دارند و اینک بر اقتصاد کشور سلطه دارند، یا دانه ریزهایی که فقط در سایه دانه درشت‌ها اظهار وجود نموده اند؟ واقعیت این است که پرسش‌های از این دست همواره ذهن‌ها را بخود مشغول داشته است و تلاش ها در این زمینه را با ابهام و شک و تردید مواجه کرده است.

نباید غافل بود که آینده حکومت وحدت ملی، فرجام نظام سیاسی و آینده کشور و جامعه همه و همه در یک نقطه تمرکز یافته است. این نقطه می‌تواند آینده و فرجام خوب یا بد، فاجعه بار و یا سعادتمند را رقم زند؛ این نقطه محوری «فساد» است. موفقیت در امر مبارزه با فساد بطور قطع آینده و فرجام را به زیباترین شکل ممکن که آرزو برده می‌شود رقم بزند؛ در غیراین صورت، یعنی ناکامی در مبارزه با فساد تبعات بسیار فاجعه باری را بر جامعه و آینده آن تحمیل خواهد کرد.

آیا فقط با انگیزه بیرونی و چشم داشت به حمایت بیرونی‌ها می‌توان شفافیت را در ساختار اداری کشور بوجود آورد؟هرگز.

بنابراین توقع می‌رود که مسئله مبارزه با فساد پیش تر از همه باید متکی به یک اراده وانگیزه داخلی و ملی باشد. دوم این که سعی گردد مراجع و نهادهای ملی و داخلی در این راستا شریک ساخته شده و فضای قابل اعتماد بوجود آید. ما به ساختار عادلانه ضرورت داریم. سوم این که عوامل و زمینه‌های فساد شناسایی و به تدریج و طبق یک برنامه دقیق و شفاف رفع گردد. در غیر این صورت مسأله مبارزه با فساد بجای آن که به یک ضرورت و راهبرد و اراده ملی تبدیل شود، به یک اهرم و یا بازی سیاسی تبدیل می شود و به عنوان یک ابزار برای حذف رقبای سیاسی و اقتصادی و تمرکز قدرت و ثروت به دست یک اقلیت محدود به کار گرفته می شود.

مشارکت اجتماعی و نقش آن در وفاق اجتماعی

:: محمد اسماعیل انصاری / منبع: مجله اجتماعی عرصه

توسعه ملی در کشورهای جهان سوم بیش از هر چیز به مشارکت فعال و وفاق اجتماعی مؤثر افراد جامعه وابسته است. فقدان این مشارکت و وفاق اجتماعی زمینه بر خورد و اختلاف و تضاد را در میان عملکرد بخش های مختلف (خصوصی و عمومی) جامعه فراهم می آورد و بخش اعظم منابع کمیاب این کشور صرف مقابله با عوارض نامطلوب این برخوردها می گردد. از این رو نگرش برنامه ریزان و خط مشی تدوین کنندگان باید معطوف به افزایش نقش مشارکت های مردمی در فرآیند توسعه و به ویژه در زمینه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی باشد.

ارگان های مرکزی دولت، با احاله قسمتی از کارها به ارگان های محلی می توانند توجه و حمایت بیشتری به مشکلات کلیدی کشور داشته باشند و در ضمن با صرف وقت و فراغت بیشتری به برنامه ریزی در سطح ملی و سرپرستی و نظارت آنها بپردازند. تقویت ارگان ها و سازمان های محلی در حالت عدم تمرکز، یکی از شیوه‌های مهم افزایش مشارکت و وفاق اجتماعی در مسایل اجتماعی، اداری، عمرانی و سیاسی می باشد.

تدوین راهبردی مبتنی بر سازماندهی مردمی در رابطه با سیاست ها و خطی مشی هایی که در جهت کسب حداکثر مشارکت مردم تنظیم می گردند، از اهمیت و ضرورت خاصی برخوردار است. البته باید اشاره نمود که سیاست های مشارکتی، به خودی خود بدون همراهی با سیاست‌هایی که در جهت برقراری تساوی و عدالت اقتصادی مطرح می‌شوند، قادر نخواهد بود تأثیری مثبت بر مطلوبیت و کارآیی ارگان‌ها و نهادها در جامعه داشته باشد.

از طریق تأمین مشارکت مردم در امور مربوط به خود، قوه ابتکار و ابداع مردم تقویت شده و به نحو احسن مورد استفاده قرار خواهد گرفت. مردم به شکل واقعی و ملموس با امور اجرایی برخورد نموده و از این رو شکاف آنان از دستگاه‌های دولتی، دولت های محلی و نیز تعارض منافعشان رو به کاهش خواهد گذاشت.

مفهوم مشارکت

مشارکت از نظر لغوی به معنی شرکت کردن است. مشارکت، نوعی رفتار بامردم است که آنان را قادر می سازد تا بر حوادث مؤثر بر زندگیشان تأثیر قاطع بگذارند، به همین خاطر باید از آزادی کامل و از جمله حق اظهار نظر برخوردار باشند و دارای اهمیت و ارزش تلقی شوند.

آلن پیرفیت در دیباچه اثر دسته جمعی و مشارکت چیست می نویسد: مشارکت مورد مشورت قرار گرفتن قبل از تصمیم‌گیری را گویند به نحوی که اظهار نظر شخصی و اعمال مراقبت در جریان اجرایی این تصمیم و تحول نتایج آن امکان داشته باشد.

یک قرن و اندی سال پیش استوارت میل نوشت: تنها حکومتی می تواند جلوگیری همه ضرورت های دولت اجتماعی باشد که همه افراد ملت با آن مشارکت داشته باشند.

ویژگی های مشارکت

۱- مشارکت مشروط به برابری انسان ها و منوط به آزادی آنهاست. در یک نظام مشارکتی فرض بر این است که مردم باید فرصت مناسب برای تأثیرگذاری بر سیاست ها و به دست آوردن مشاغل عمومی را داشته باشند و دولت نیز باید امکان رقابت را بر اساس شایستگی افراد مهیا کند.

۲- مشارکت حق مردم است و بیش از هر چیز نیازمند اقدام آگاهانه آنهاست. مشارکت امری تحمیلی یا دعوتی نیست بلکه نوعی توان بخشی به گروه های ضعیف است که توأم با مشکلات خود نقش داشته باشند، چنین مشارکتی نه فرمایشی است و نه وضع کردنی بلکه باید آن را به دست آورد، یعنی امتیازی نیست که حکومت به اتباع خویش می دهد. بلکه حقی است که باید از آن استفاده کند.

۳- مشارکت یک فرآیند است با محصول ثابت و نهایی توسعه.

۴- مشارکت فعالیتی کمی و کیفی و دارای درجاتی است. لذا گستره و ژرفای آن متغیر و در عین حال مهم می باشد، وسعت مشارکت بدون عمق کافی آن را سطحی و آسیب پذیر می گرداند و عمق بدون وسعت مشارکت نمی شود.

۵- مشارکت دارای پیامدهای دو سویه است و چنانچه بنا باشد مؤثر واقع گردد، مستلزم تغییراتی بنیانی در اندیشه و عمل است که باید از درون جامعه بجوشد و در قالب های پایدار و مقبول جامعه و دولت تبلور یابد. ایده های مربوط به مشارکت یک نقطه مشترک دارد و آن اهمیت دادن به نقش و نظر مردم در تصمیم گیریهای سیاسی و دسترسی آنان به منافع قدرت است.

دولت و مشارکت

بعضی معتقدند مدیریت و مباشرت دولت در امور لازم است و مردم از هر قشری می توانند دولت را در انجام وظایف خود، یاری و کمک نمایند و صرف نظر از در نظر گرفتن منافع قشر خاص، مردم می توانند داوطلبانه امکانات و نیروی انسانی خود را در اختیار دولت، جهت انجام وظایف خود بگذارند: این روش به خصوص در کارهای عمرانی به طرق گوناگون انجام می شود که مردم از طریق:

– خودیاری

– پرداخت بخشی از هزینه های طرح

– کارهای دستی

به دولت در انجام امور کمک می کنند و یا این که در اداره مکتب ها و مراکز آموزشی مردم در حد توانشان، خودیاری می دهند. این گونه یاری و کمک نیز خود جلوه ای از مشارکت مردم می باشد.

بعضی دیگر معتقدند، مشارکت یعنی مدیریت دولتی و استفاده از کمک مردم است. حال آن که مشارکت از نظر بعضی دیگر واگذاری کارها به مردم و نظارت دولت می باشد. یکی از مهم ترین و با ارزش ترین جنبه های مشارکت این است که علاوه بر تشویق به حداکثر تلاش و کوشش، نیروی ابتکار، خلاقیت و سازندگی افراد را نیز شکوفا می کند. شوق به انجام کار گروهی و مسؤولانه، افراد را وادار می کند که برای هر مشکلی، بهترین و عملی ترین راه حل ها را پیدا کنند و در شرایط خاص مدیریر را دوست و همفکر و همکار صمیمی گروه به حساب آورند و دوشادوش او فعالانه تلاش و همکاری کنند.

پیش نیازهای مشارکت

در شرایطی که انگیزه پایین باشد تمایل به مشارکت پذیری کاهش می یابد. بنابراین لازم است پیش نیازهای مشارکت قبلاً فراهم گردد که بعضاً عبارتند از:

۱- زمان کافی برای مشارکت در اختیار باشد

۲- مزایای اجتماعی آن از زیان های احتمالی آن بیشتر باشد

۳- افراد از توانایی لازم برای کار روی آن موضوع برخوردار باشند

۴- توانایی متقابل برای ارتباط فراهم باشد

۵- احساس بیم و خطری برای هیچ یک از طرف ها وجود نداشته باشد.

۶- در قلمرو موضوعات مربوط به افراد دیگر باشد

۷- بالا بودن آگاهی افراد

۸- جو سیاسی سالم

تجارب مشارکت در بعضی کشورها

جاپان پس از جنگ جهانی دوم سیستم پیشنهادات را در سطوح وسیعی از کارخانجات به کار گرفت. این فعالیت ها دائماً رو به افزایش گذاشته و مخصوصاً پس از بحران های نفتی و اقتصادی سال های ۱۹۷۰ بسیار زیادتر شده است. طبق بررسی هایی که در سال ۱۹۸۰ در مورد ۴۵۳ شرکت جاپانی به عمل آمده، در مدت یک سال بالغ بر ۲۳/۵ میلیون پیشنهاد از کارگران دریافت شده است. این رقم برای بسیاری از ناظران باورنکردنی است. در بررسی‌هایی که سال ۱۹۷۹ صورت گرفته است، ۵۴/۲ درصد از کارکنان از طریق این سیستم مشارکت داشته اند و فیصدی پیشنهادات و اجرا شده ۶۰/۷ درصد بوده است.

شاید شگفت آور باشد ولی حقیقت این است که مشارکت به صورتی باورنکردنی بر قدرت مدیران و کارکنان افزوده، انگیزش را نیرومند ساخته است. یکی از مهم‌ترین و با ارزش ترین جنبه های مشارکت این است که علاوه بر تشویق به حداکثر تلاش و کوشش، نیروی ابتکار، خلاقیت و سازندگی آنها رانیز شکوفا می‌کند. شوق به انجام کار گروهی و مسؤولانه افراد را وادار می کند که برای هر مشکلی بهترین و عملی‌ترین راه حل ها را پیدا کند و در شرایط خاص مدیریر را دوست همفکر و همکار صمیمی گروه به حساب آورند و دوشادوش او فعالانه تلاش و همکاری کند.

حاصل تحقیقات و تجربیات پژوهشگران دلالت بر آن دارد که مشارکت سبب افزایش بازدهی، بالا رفتن کیفیت، کاهش تعارض و کاهش مقاومت های منفی نظیر: غیبت: تأخیر و کم کاری و افزایش درآمد خواهد شد

اندیشه های مهم در مشارکت

الف – درگیری ذهنی و عاطفی

مشارکت به معنی درگیری ذهنی و عاطفی است و تنها به کوشش بدنی محدود نیست. در مشارکت خود شخص درگیر است و مهارت و کاردانی وی درگیر نیست. درگیری روان شناختی است و نه جسمانی. انسانی که مشارکت می کند خود ـ درگیر است و نه کار ـ درگیر. بعضی مدیران درگیر شدن در کار را به اشتباه به مشارکت واقعی تعبیر می کنند. اینان در حرکت های کالبدی مشارکت می کنند و نه در چیز دیگری.

کارتون روز

بدون شرح

روزنامه افغانستان ما The Daily Afghanistan Ma
Daily Outlook Afghanistan The Leading Independent Newspaper

❑ بنیان گذار: داکتر حسین یاسا
❑مدیر مسوول: محمد رضا هویدا ۰۷۹۸۳۴۱۸۶۱
❑سردبیر : حفیظ الله زکی ۰۷۹۹۱۵۷۳۷۱

❑ کاریکاتوریست: خالق علی زاده

❑دیزاین:علی‌اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
❑مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

❑آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۷- ۱۳۷

روزنامهٔ‌افغانستان ما از همهٔ دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.
هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد.
مقالات وارده بازگردانده نمی شود.
مسئولیت مقالات به عهدهٔ نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com